نامهٔ دویمِ پَوْلُسِ حواری باهلِ قُرِنْتُس
مشتمل بر
سیزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(١) پَوْلُسِ حوارِئِ عیسئِ مسیح بمشیّتِ خدا و تِیمُوثِیُوسِ برادر بکلیسیاي
خدا که در قُرِنْتُس میباشد با همهٔ مقدّساني که در تمامِ اَخَئِیّه میباشند
(٢) که از پدرِ ما خدا و عیسئِ مسیح خداوند فضل و آرام بر شما باد *
(٣) مبارك باد خدا و پدرِ خداوندِ ما عیسئ مسیح پدري که اصلِ رحمتها
است و خدائي که مَنشاءِ همهٔگئِ تسلّیات است (٤) که مارا در تمامئِ
زحمتهاي ما تسلي عطا میفرماید تا آنکه بوسیلهٔ این تسلّي که ما خود از
خدا مي‌یابیم دیگران‌را که در هر مُصیبت گرفتار میباشند تسلّي توانیم
بخشید (٥) زانجا که چنانچه ناخوشیهای ما بسببِ مسیح افزاید بهمین
قِسم بوسیلهٔ مسیح تسلّئِ ما نیز مي‌افزاید (٦) خواه زحمت کَشیم که بجهةِ
تسلّي و نجاتِ شما است که مُیسّر گردد به اینکه شما نیز متحمّلِ ناخوشیهائے
میباشید که ما متحمّلِ آن مي‌باشیم و خواه تسلّي یابیم که بجهةِ تسلّي
و نجاتِ شما است (٧) و اُمیدِ ما در بارهٔ شما ثابت است که یقین داریم
که چنانچه شما در زحمتها شُرَکا مي‌باشید بهمین وضع در تسلّي نیز شُرَکا
خواهید بود * (٨) زانرو که ما نمیخواهیم اي برادران که شما بي‌خبر باشید
از صدمه که در آسِیَّه بر ما واقع گشت که بیش از قوّهٔ ما گران بود بحیثیّتي
که قطعِ امید از زندهٔگاني کردیم (٩) لیکن ما خود بر خود فتواي قتل داشتیم
تا آنکه بر خود توکّل نکرده باشیم بلکه بر خدائي که برخیزانندهٔ مردهٔگان

است (۱۰) و او است که مارا از چنین مهلکه رهانید و میرهاند و امیدوار ایم که بعد از این نیز رهند (۱۱) بشرطي کنه شما نیز بدعا در حقّ ما اعانت نمائید که آن نعمتي که بما بسببِ اشخاصِ بسیاري رسیده است شکرانهء آن بجهةِ ما از خلقِ بسیاري بجا آورده شود * (۱۲) که فخرِ ما این است یعني اقرارِ قلبِ ما که بسادهگي و صفاي خدائي نه بتخیّلِ جسماني بلکه بتوفیقِ خدا اوقاتِ خودرا در دنیا صرف نمودیم خصوصاً دربارهء شما (۱۳) و هیچ چیز بشما نمي‌نویسیم جُز اینکه میخوانید بلکه اعتراف نمائید و امیدوار ایم که تا بآخر اعتراف خواهید نمود (۱۴) چنانچه شما در جزٔ اعتراف نموده اید که ما. فخرِ شما مي‌باشیم بنوعی که شما نیز فخرِما مي‌باشید در روزِ عیسئ خداوند * (۱۵) وباین اعتماد پیس از این اراده نمودم که بسوي شما آمده باشم تا آنکه نعمتِ دیگررا دریافته باشید (۱۶) و از میانِ شما بمَقِدُونِیَّه عبور نمایم و باز از مَقِدُونِیَّه بنزدِ شما آمده باشم و از شما بدرقه گرفته بسوي یِهُودِیَّه شتابم (۱۷) پس این ارادهرا که نمودم آیا تلوّن‌را بکار بُردم یا ارادهء من از روي بشریّت بود که بلي بلي و نه نه در من باشد * (۱۸) بخداي امین قَسَم است که سخنِ ما نزدِ شما بلی و نه نشد (۱۹) زیرا که پسرِخدا عیسئ مسیح‌را که مژدهٔ او از ما یعني من و سِلْوانُس و تِیمُوثِیُوس در میانِ شما پدید شد بلي و نه نشد بلکه در او بلی بود (۲۰) زیرا که تماميء وعده‌هاي خدا بلی است در وَيْ و در وَيْ آمین است خدارا تعظیماً بوسیلهٔ ما (۲۱) و آن کس که مارا با شما در مسیح ثابت می‌سازد و مارا مسح نموده است خداست (۲۲) که او مارا مُهر نموده است و روح‌را بر سبیلِ بیّعانه بما بخشیده است * (۲۳) و من خدارا بشهادتِ خود میخوانم که از راهِ آنکه شمارا معاف دارم به قُرِنتُس هنوزنیآمده ام (۲۴) و این نیست که بر ایمانِ شما حکم‌رانی نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشوقتي مي‌باشیم زانرو که در ایمان ثابت مي‌باشید

(بابِ دویم مشتمل بر هفده آیه)

(۱) و من این‌را بر خود لازم دانستم که دیگر با اندوه نزدِ شما نیآمده باشم (۲) زیرا که اگر من شمارا اندوهگین نمایم کیست که مرا خوشوقت سازد جُز آن کس که از من متألّم میشود (۳) و من این‌را نوشتم بشما که مبادا من آمده اندوهناك شوم از آناني که بایست از ایشان خوشوقت گردم به اعتماد بر تماميء شما که خوشوقتيء من خوشوقتيء همه‌گيء شما مي‌باشد (۴) زیرا که از اندوهِ بسیار و از دل تنگيء خود بشما به اشکهاي بسیار نوشتم نه از آنجا که شما غُصّه خورید بلکه تا دریابید آن محبّت‌را که خصوصاً نسبت بشما دارم * (۵) و اگر کسي مرا غُصّه دهد مرا غُصّه نداده است بلکه جزوي‌را مبادا که همه‌گيء شمارا باربردار نمایم (۶) و آن سرزنش که از اکثري بر آن شخص واقع شده است اورا کافي است (۷) بنوعی که بر خلاف گذشته شمارا لازم است که اورا عفو نموده تسلّي دهید که مبادا این شخص در اندوهِ بي‌شمار مُستهلَك گردد (۸) پس از شما استدعا مي‌نمایم که محبّت‌را بويّ ثابت نمائید (۹) و بدین جهة نوشتم که بتجربه شمارا دریابم که آیا در جمیعِ اُمور مطیع می‌باشید یا نه (۱۰) و هر کس‌را که شما چیزيِ عفو نمائید من نیز عفو مي‌نمایم زیرا که اگر من کسي‌را از عملی عفو نمایم بجهةِ شما در مقامِ مسیح عفو مي‌نمایم (۱۱) تا آنکه شیطان دستِ تطاول بر ما دراز نه نماید از آنجا که از اراده‌هاي او بي‌خبر نیستیم ما * (۱۲) و چون به تِرُواس بجهةِ مژدهٔ مسیح آمدم و بابِ راهِ خداوند بجهةِ من مفتوح شده بود (۱۳) از آنجا که تِیتُسِ برادرِ خودرا نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخّص شده بمَقِدُونِیَّه آمدم * (۱۴) و خدارا شکر که مارا در مسیح دائم مظفّر مي‌سازد و رایحهٔ معرفتِ خودرا بوسیلهٔ ما در هر جا هویدا مي‌سازد (۱۵) که ما خدارا عطرِ خوشبوي مسیح مي‌باشیم در ناجیان و در هالکان ۱۶) در یك طائفه رایحهٔ مرگ در مرگ و در طائفهٔ دیگر رایحهٔ حیات

درحیات و بجهةِ این أمور کیست که کافي باشد (۱۷) زیرا که ما چون بسیاري اشخاص نیستیم بمخلّط نمودنِ کلامِ خدا بلکه چون راستان و چون مردانِ خدا پیشِ روي خدا درشأنِ مسیح سخن میگوئیم *

(بابِ سیوم مشتمل برهجده آیه)

(۱) آیا باز شروع درسفارشِ خود مي‌نمائیم آیا چون بعضي احتیاج بسفارش نامجات بشما یا از شما داریم (۲) نامهٔ ما شما مي‌باشید که در دلهاي ما رقم شده است که بر همهٔ خلق معروف است و خوانده میشود (۳) که هویدا است که نامهٔ مسیح مي‌باشید که ما خادمانِ آن ایم و نه بسیاهي مرقوم است بلکه بروحِ خداي حيّ و نه در صفحه‌هاي سنگي بلکه در صُحُفِ جسميءِ دل * (۴) پس چنین اعتمادي از مسیح نزدِ خدا داریم (۵) نه اینکه بخود اعتماد نمائیم که چون از خود چیزي تصوّر نمائیم بلکه استطاعتِ ما بخدا است (۶) و اوست که مارا خادمِ پیمانِ تازه ساخته است که نیست نوشته بلکه روح است زیرا که نوشته مي‌کُشد و روح حیات مي‌بخشد (۷) و چون خدمتِ مرگ بنوشته در سنگهاي منقوش با این همه جلال واقع شد که بني إسْرائیلْرا طاقت نبود که در صورتِ مُوسيٰ نگرند بجهةِ جلالِ فاني که درصورتَش بود (۸) چگونه خدمتِ روح بیشتر با جلال نخواهد بود (۹) که چون خدمتِ الزام با جلال مي‌بود خدمتِ عدالت بطریقِ اوليٰ جلال‌را بیشتر دارد (۱۰) بلکه آنچه با جلال بود نسبت باین هیچ جلال نداشت بسببِ جلالِ فائقِ این (۱۱) زیرا که چون آنچه معدوم مي‌شد با جلال بود بطریقِ اوليٰ آنچه باقي است با جلال است * (۱۲) پس چون چنین أمید مارا مي‌باشد در کمالِ وُضوح آن‌را بجا مي‌آوریم (۱۳) و چون مُوسيٰ نمي‌نمائیم که برصورتِ خود نقاب مي‌بست بحدّي که بني إسْرائیلْرا غایتِ آنچه فاني بود نیافتند (۱۴) بلکه فهمهاي آنها کور شد و تا امروز آن نقاب در هنگامِ مطالعهء پیمانِ کُهنه باقي است و برداشت نشده است

زیرا که آن از مسیح معدوم میشود (۱۵) بلکه تا امروز وقتي که مُوسيرا
مطالعه مي‌نمایند نقاب بر دلِ آنها گذارده مي‌شود (۱۶) و چون بسوي
خداوند بازگشت شود نقاب برداشته میشود (۱۷) زیرا که خداوند روح
است و جائي که روحِ خداوند است آزاده‌گي مي‌باشد (۱۸) و ما همه که
بصورتِ آشکارا در جلالِ خداوند نگران مي‌باشیم آن تمثال‌را اخذ مینمائیم
از جلالي بجلالي از آنجا که از خداوند که روح است اخذ مینمائیم *

(بابِ چهارم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) پس ما که این خدمت‌را داریم از ترحّمی که بما شده است خسته
نمی‌شویم (۲) بلکه از اسرارِ شرم‌آور دورکَشی مي‌نمائیم و مکّارانه رفتار
نمي‌نمائیم و کلامِ خدارا مخلوط نمی‌نمائیم بلکه بسببِ اظهارِ راستي از براي
خود در ضمیرِ هر کس نزدِ خدا منزل مي‌گزینیم * (۳) و اگرهم مژدهٔ ما
مخفي بماند بر هالکان مخفي است (۴) یعني آناني که خداي این جهان
فهمهاي بي‌ایمانشان‌را کور کرده است که مبادا روشنائيء مژدهٔ جلالِ مسیح
که شبیهِ خداست بر ایشان تابد (۵) چه ما ندا بخود نمی‌نمائیم بلکه
بمسیح عیسيٰ خداوند و خودرا به اینکه خادمانِ شما مي‌باشیم بجهةِ عیسي
(۶) زیرا که خدائي که حکم فرمود که از ظلمت روشنائي درخشد همان
است که دلهاي مارا روشن ساخت تا آنکه بمعرفتِ جلالِ خدا که در
صورتِ عیسيٰ مسیح است روشن سازد * (۷) و این گنجینه‌را در ظروفِ
سفالي داریم تا آنکه فضیلتِ قدرت خدارا باشد نه مارا (۸) و پیوسته زحمت
مي‌کَشیم لیکن در شکنجه نیستیم حیرانیم و مأیوس نیستیم (۹) متعاقب
میشویم و وا گذاشته نشده ایم انداخته میشویم و هلاك نمي‌باشیم (۱۰) و پیوسته
قتلِ عیسيٰ خداوندرا در بدن مي‌کَشیم تا که حیاتِ عیسي دربدنِ ما آشکارا
گردد (۱۱) زیرا که پیوسته ما که زنده مي‌باشیم در راهِ عیسي بقتل رسانده
میشویم تا آنکه حیاتِ عیسي نیز در جسمِ فانيء ما بدیدار شود * (۱۲) پس

مرگ در ما اثر مي‌نماید و حیات در شما (۱۳) و چون که ما نیز همان روحِ ایمان‌را داریم که مسطور است که ایمان آوردم و بجهةِ این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم پس متکلّم مي‌باشیم (۱۴) زآنجا که میدانیم که آن کس که عیسي‌را برخیزانید مارا نیز بوساطتِ عیسي خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت (۱۵) و این همه بعلّتِ شماست تا آنکه نعمتِ فراوان موجبِ ازدیادِ تعظیمِ خدا بوساطتِ شکرگذاريِ اکثري گردد * (۱۶) و بجهةِ این ما خسته نمي‌شویم بلکه هرچند شخصِ ظاهرِ ما از هم مي‌پاشد لیکن شخصِ باطنِ ما هر روزه تازه مي‌گردد (۱۷) زیرا که زحمتِ سبکی که مارا در آني میباشد بارِ جلالِ ابديِ غایت‌الغایت‌را براي ما مهیّا مینماید (۱۸) از آنجا که ما در مرئیات نمي‌نگریم بلکه در نامرئیها از آنجا که مرئیات زماني است و نامرئیها جاوداني است

(بابِ پنجم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) از آنجا که میدانیم که اگر مسکنِ خاکيِ ما ریخته گردد عمارتي از خدا داریم خانهٔ که دست آنرا نساخته است و ابدي در آسمان است (۲) و در این آه مي‌کَشیم از آرزوي هیکلِ روپوشِ ما که آسماني است (۳) از آنجا که هنگامِ پوشیدن عریان نخواهیم بود (۴) زانجا که چون در این هیکل میباشیم از گرانیَش آه مي‌کَشیم و حال آنکه نمي‌خواهیم از این عاري شویم بلکه بر روي این پوشیم تا که فنائي مستغرقِ حیات گردد (۵) و آن کس که مارا بجهةِ این مهیّا گردانیده است خداست و اوست که روح‌را به بَیعانه بما داده است (۶) پس دائم خاطرجمع میباشیم و میدانیم که مادامي که در وطنِ بدن میباشیم از خداوند غائب میباشیم (۷) زیرا که به ایمان رفتار مینمائیم نه به بینش (۸) پس با وجودِ آنکه خاطرجمع هستیم بیشتر خواهان ایم که از بدن غائب شده نزدِ خداوند منزل گزینیم (۹) پس این عزّت‌را طالب ایم که خواه توقّف نمائیم و خواه بیرون رویم از ما خوشنود باشد (۱۰) از

آنجا که ما همه‌را لازم است که در محکمهٔ مسیح حاضر شده تا آنکه هر کس
مکافات در بدن یابد بر وفقِ عملش خواه نیك و خواه بد * (۱۱) پس از
ترسِ خداوند مستحضر شده خلق‌را دعوت مینمائیم و نـزدِ خدا ظاهر
مي‌باشیم و امیدوارم که بر ضمائرِ شما نیز ظاهر باشیم (۱۲) زیرا که چنین
نیست که ما خودرا بشما وا گذاریم بلکه شمارا موجبِ فخر میدهیم تا
آنکه پیشِ کساني که بظاهر فخر مینمایند نه به دل بي‌چیز نباشید (۱۳) زیرا
کـه اگر بي‌هوش ایم ما بجهتِ خداست و اگر هشیار ایم بجهتِ شماست
(۱۴) بدرستي که محبّتِ مسیح مارا مي‌کَشد که چنین یافته ایم که چون
یك شخص بجهتِ همه مُرد پس همه مرده بودند (۱۵) و اینکه در راهِ همه
مُرد تا زنده‌گان دیگر بجهتِ خود زیست نه نمایند بلکه بجهتِ آن کس
که در راهِ آنها مُرد و برخاست (۱۶) پس ما بعد از این هیچ کس‌را از راهِ
جسم نمي‌شناسیم بلکه هرچند مسیح‌را هم از راهِ جسم شناخته ایم لیکن
مِنْ بَعد دیگر نمي‌شناسیم (۱۷) پس در صورتي که کسي در مسیح باشد مخلوقِ
تازه ایست که چیزهاي کُهن گذشته است و الحال تماميءِ چیزها نَوْ شده
است (۱۸) و همه اُمور از خداست که مارا بوساطتِ عیسيٰء مسیح بسوي
خود باز گردانیده است و خدمتِ صلح‌را بما عنایت فرموده است (۱۹) و
آن این است که خدا در مسیح دنیارا بسوي خود بر میگرداند و خطایاي
آنهارا بر آنها نمي‌گیرد و کلامِ مصالحت‌را در ما قرار داد * (۲۰) پس بجهةِ
مسیح ایلچیگري مینمائیم و گویـا خدا بوساطتِ ما استدعا مینماید و ما
بجهتِ مسیح استدعا مینمائیم که با خدا صلح نمائید (۲۱) زیرا که آن کسي
که گناه‌را نشناخت در راهِ ما کفّارهٔ گناه قرار داد تا آنکه ما نفسِ عدالتِ
خدائي در وَيْ شویم *

(باب ششم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) خلاصه مـا همکاران استدعا مینمائیم که شما توفیقِ خدارا عبث مَگیرید

(۲) که میگوید در زمانی سعید تورا اجابت نموده ام و در روزِ نجات تورا کُمك کرده ام اینك حال زمانِ سعید است و الحال روزِ نجات (۳) ما هیچ کس‌را مطلقا سدِّ راه نیستیم از آنجا که مبادا نقصی در خدمت پدید آید (۴) بلکه در هر امر خودرا مقرّر مینمائیم که خادمانِ خدائیم بصبرِ بسیار در زحمتها در حاجتها در تنگیها (۵) در صدمه‌ها در زندانها در هنگامه‌ها در محنتها در بیداریها در گرسنه‌گیها (٦) بپاکیزه‌گی بدانش بحلم بمهربانی بپاك‌طینتی بمحبّتِ بی‌ریا (۷) بکلامِ راست بقدرتِ خدا بسلاحِ صداقت از راست و چپ (۸) در عزّت و ذلّت در فُحش و خوش‌آمد چون مُزوّر و ساده‌لوح (۹) چون گم‌نام و مشهور چون اجل‌رسیده‌گان و اینك زنده ایم و صدمه می‌یابیم و هلاك نمیشویم (۱۰) چون غم‌خوار و دائم خوشحال مفلس و غنی‌کننده‌ٔ بسیاری چون بی‌چیز و مالكِ هر چیز میباشیم * (۱۱) ای قُرِنْتُسیانْ دهنِ ما بسوی شما باز شده است و دلِ ما وسیع (۱۲) شما در بارهٔ ما در تنگی نیستید بلکه در امعای خود در تنگی میباشید (۱۳) و شما نیز [که گویا با فرزندان تکلّم مَینمایم] در عوضِ آن کُشاده شوید * (۱۴) با بی‌ایمانان جفتِ ناجنس مَشوید که صدق‌را با ناراستی چه شراکت و روشنی‌را با تاریکی چه رفاقت باشد (۱۵) و مسیح‌را با بِلیعَلْ چه مناسبت است و مؤمن‌را با بی‌ایمان چه مشارکت (۱٦) و هیکلِ خدارا با بُتان چه مشابهت است از آنجا که شما هیکلِ خدای حیّ میباشید چنانچه خدا گفته است که من در میانِ آنها خواهم ماند و خواهم سَیْر کرد و من خدای آنها خواهم بود و آنها اهلِ من خواهند بود (۱۷) پس خداوند میفرماید که از میانِ آنها بیرون آئید و جدا شوید و چیزِ ناپاك‌را مسّ نه نمائید و من شمارا می‌پذیرم (۱۸) و من شمارا پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود فرمانِ خداوندِ قادرِ مطلق همان است *

(باب هفتم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) پس ای محبوبان چون این وعده‌هارا داریم باید که از تمامیء نجاستهای جسمانی و روحانی خودرا پاک کنیم و از ترس خدا پاکیزه‌گی‌را بنهایت رسانیم * (۲) و مارا به پذیرید که بر هیچ کس ظلم نکردیم و هیچ کس‌را متضرّر نساختیم و از هیچ کس طمع نه نمودیم (۳) و من از روی حجّت سخن نمی‌گویم که پیش گفته ام که شما در دلِ ما هستید که در مرگ و حیات باهم باشیم (۴) مرا نسبت بشما بسیار گستاخی است و مرا از شما نهایتِ فخر است و با وجودِ همه‌گیء مصیبتهای ما پُر از تسلّی و لب‌ریزِ سرور شده ام * (۵) زیرا که چون بمَقِدُونیِّه رسیدیم جسمِ ما هیچ استراحت ندید بلکه در هر طریق زحمت می‌کَشیدیم در ظاهر هنگامه‌ها و در باطن خوفها می‌بود (۶) لیکن آن کس که افتاده‌گان‌را تسلّی دهنده است یعنی خدا مارا تسلّی داده است به آمدنِ تیِتُس (۷) و نه از آمدنَش وبس بلکه بجهةِ این تسلّی که او در شما یافت و مارا آگاهی داد از شوق و غُصّه و غیرتِ شما در بارهء من بنوعی که بیش از پیش خوشوقت گردیدم (۸) زیرا که هرچند شمارا بآن مراسله غمگین گردانیدم امّا حال پشیمان نیستم چنانچه بودم از آنجا که می‌بینم آن کاغذرا که در شما غم احداث نمود هرچند که ایّامِ معدودی بود (۹) و حال که خوشوقت میباشم نه از آن است که غُصّه خوردید بلکه از آن است که تا بتوبه غُصّه خوردید از آنجا که غُصّهء شما در راهِ خدا بود که بهیچ وجه از ما نقصانی در شما بدید نیآمد (۱۰) و از آنجا که غُصّه در راهِ خدا نتیجه میدهد توبه‌را که انجامش نجات است و باعثِ پشیمانی نیست و غُصّهء دنیائی نتیجه‌اَش مرگ است (۱۱) چه این غُصّهء شما که در راهِ خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه معذرت و خشم و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام‌را و شما بالکلّیه ثابت نمودید که خود از آن مقدّمه عاری هستید (۱۲) لهذا هرچند من بشما نوشتم

لیکن نه بجهتِ آن ظالم یا آن مظلوم بلکه از براي اظهار کردن بشما پیشِ
روي خدا آن جهدي‌را که مارا است در بارهٔ شما * (۱۳) و باین جهت از
تسلّيء شما تسلّي یافتیم و از خورسنديء تِیِتُس بنهایت خوشوقت شدیم
از آنجا که قلبَش از همه‌گيء شما آرام یافته بود (۱۴) و از آنجا که اگر اندکی
در بارهٔ شما در پیشِ او فخر نمودم خجل نگشتم بلکه چنانچه همه چیزرا
بشما براستي گفتم بهمان وضع فخرِ ما نیز نزدِ تِیِتُس براستي بود (۱۵) و مِهرِ
او با شما زیاد میشود و چون یاد مي‌آرد اطاعتِ تماميء شمارا که چگونه
بترس و لرز اورا پذیرفتید (۱٦) پس خوشوقتَم که از هر راه با شما خاطرجمع
میباشم *

(بابِ هشتم مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) اي برادران شمارا آگاهي میدهیم از نعمتِ خدا که بکِلِیسِیاهاي مَقِدُونِیَّه
عطا شده است (۲) زیرا که در امتحانِ عظیم از تنگي فراوانيء سُرورِ ایشان
و افلاسِ بی‌نهایتِ عظیمِ ایشان استغناي سخاوتِ ایشان‌را افزوده است
(۳) زانجا که من شاهدَم که بقدرِ قوّه بلکه بیش از قوّهٔ خود راضي شده
(۴) به اصرارِ بسیار از ما خواهش نمودند که ما این نعمت و شراکت در
این خدمت‌را که براي مقدّسان است قبول نمائیم (۵) و این‌را بنوعي که
ما مظنّه داشتیم نکردند بلکه اوّل خودرا بخداوند دادند و بمشیّتِ خدا نیز
بما (٦) پس ما از تِیِتُس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز نمود این نعمت‌را
در میانِ شما بانجام رساند * (۷) لیکن [من میگویم که] چنانچه در هر امر
سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمالِ جهد و محبّتِ خود
نسبت بما خبردار باشید که در این نعمت نیز بیفزائید (۸) و من حکم
نمي‌نمایم بلکه از راهِ کوششِ دیگران و تا بمحک زنم خالص بودنِ محبّتِ
شمارا (۹) و شما میدانید کَرَمِ خداوندِ ما عیسئ مسیح‌را که هرچند دولتمند
بود در راهِ شما مفلس گردید تا آنکه به افلاسَش دولتمند شوید (۱۰) و در این

امر چنین صلاح میدانم که این بجهتِ شما مناسب است چنانچه یك سال پیش از این شروع نمودید نه در کردن وبس بلکه در مهیّا شدن (۱۱) الحال این فعل‌را بانتهها رسانید که چنانچه در ارادهٔ تُند بودید در فعل نیز بهمان طور باشید بَحَسَبِ آنچه دارید (۱۲) که اگر خواهش مقدّم باشد هر کس‌را بقدرِ مقدور قبول مي‌افتد نه زیاده از مقدور (۱۳) و من نمي‌خواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد (۱۴) بلکه از راهِ مساوات تا آنکه در این وقت زیادتيءِ شما با نقصِ آنها باشد و زیادتيءِ آنها با نقصِ شما باشد تا که مساوات واقع شود (۱۵) چنانچه مرقوم است که آن کس که بسیار یافت زیاده نداشت و آن کس که کم یافت نقصان نه پذیرفت * (۱٦) و شکرِ خدا که این کوشش‌را نسبت بشما در دلِ تِیتُس قرار داد (۱۷) از آنجا که استدعارا قبول کرد لیکن از تعجیل که داشت باختیارِ خود بنزدِ شما آمد (۱۸) و فرستادم برفاقتِ وَيّ آن برادررا که تعریفَش بسببِ انجیل در تماميءِ کِلیسیاها میباشد (۱۹) نه محضِ این بلکه از کِلیسیاها برگزیده شد که همسفرِ ما باشد بهمراهيءِ این نعمت که ما آنرا میرسانیم بجهتِ تعظیمِ همان یك خداوند و خاطرِ شما (۲۰) و ما از این با حذر مي‌بودیم که هیچ کس در این بخشش که ما خادمانِ آن هستیم عیبي بر ما نگیرد (۲۱) زیرا که نه آنچه نزدِ خدا وبس مناسب است بلکه آنچه‌را نزدِ خلق نیز مناسب باشد مي‌اندیشیم (۲۲) و با آنها فرستاده ایم برادرِ خودرا که اورا در اُمورِ بسیار تجربه نمودیم که کوشش مینماید و حال بجهتِ آنکه اعتمادِ کلّي بر شما دارد بیش کوشش مینماید (۲۳) اگر کسي از تِیتُس سؤال نماید مرا رفیق است و بجهتِ شما هم‌پیشهٔ من و اگر از برادرانِ ما سؤال نمائید رسولانِ کِلیسیاها و جلالِ مسیح میباشند (۲۴) پس محبّتِ خودرا و فخرِ مارا بشما بر ایشان ثابت نمائید در حضورِ کِلیسیاها *

(باب نهم مشتمل بر پانزده آیه)

(۱) و بخصوصِ خدمتِ شما بجهتِ مقدّسان نوشتنِ من ضرور نیست
(۲) زانجا که میدانم کَرَمیء شمارا و بدین جهت نزدِ مَقِدُونیان در بارهٔ شما
فخر مینمایم که اَخائیّه از پارینه مستعدّ اند و غیرتِ شما اکثری‌را برانگیخته
است (۳) امّا برادران‌را فرستادم تا آنکه فخرِ ما نسبت بشما در این خصوص
عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعدّ باشید (۴) مبادا که اگر مَقِدُونیان
با من بیآیند و شمارا نا مستعدّ یابند شمارا نمیگوئیم بلکه ما از این فخرِ
عظیم خجل شویم (۵) پس لازم دانستم که از برادران استدعا نمایم که پیش
نزدِ شما آمده باشند و برکتِ موعودِ شمارا مهیّا نمایند تا آنکه فی‌الحقیقه از
راهِ برکت باشد نه از راهِ بخل* (۶) و این‌را میگویم که آن کس که بر گرفته‌گی
تخم می‌پاشد بگرفته‌گی خواهد دروید و آن کس که با برکت خواهد پاشید
با برکت خواهد دروید (۷) و هر کس بنوعی که در دلِ خود پسندیده است
بعمل آرد نه از راهِ غُصّه یا ضرورت از آنجا که خدا بخشندهٔ مشعوف‌را
دوست میدارد (۸) و خدا قادر است که بجهتِ شما هر نعمت‌را برکت
دهد تا آنکه در هرصورت و هر وقت در کمالِ مستغنی بوده در هر عملِ
نیك بیفزائید (۹) چنانچه مرقوم شده است که پاشید و داد مفلسان‌را
و تصدّقِ او تا ابد خواهد ماند (۱۰) و آن کس که بذررا به بزرگر عطا مینماید
امید است که هم نان‌را بجهتِ خوراكِ شما بدهد و هم زراعتِ شمارا
برکت دهد و هم حاصلِ تصدّقِ شمارا بسیارسازد (۱۱) تا که از هر راه با کمالِ
سخاوت دولتمند باشید که آن بوساطتِ ما ظاهر میسازد شکرگذاری خدارا
(۱۲) از آنجا که خدمتِ این عملِ مقدّس نه همین حاجاتِ مقدّسان‌را
رفع مینماید بلکه بسیار شکرگذاریهای خدارا افزاید (۱۳) از آنجا که از اثباتِ
این خدمت خدارا تعظیم می‌نمایند بجهتِ اطاعتِ آشکارای شما بمژدهٔ
مسیح و بسخاوت بر ایشان و بر همه (۱۴) و آنها در دعا بسیار مشتاقِ شما

میباشند از آنجا که غایتِ توفیقِ خدا با شما میباشد (۱۵) و شکر خدارا است بجهتِ آن انعامی که تقریری نیست *

(باب دهم مشتمل بر هجده آیه)

(۱) و من که پَولُسَم که ظاهراً درمیانِ شما حقیر می‌باشم و در باطن بشما گستاخَم بجهةِ حلم و فروتنیءِ مسیح از شما التماس می‌نمایم (۲) و خواهش می‌نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آن قدر که مظنّه دارم که باشم نسبت بکسانی که مارا چنین میدانند که رفتارِ ما جسمانی است (۳) زیرا که هرچند جسمانی رفتار می‌نمائیم لیکن بشیوهء جسم جدال نمی‌نمائیم (۴) زانرو که آلاتِ جدالِ ما جسمانی نیست بلکه از خدائی است که بر انهدامِ قلعه‌ها قادر است (۵) که خیالات و هر بلندی‌را که خلافِ معرفتِ خداست پست میسازیم و هر عقل‌را اسیر مینمائیم که مسیح‌را مطیع شود (۶) و بجهةِ انتقام گرفتن از هر قِسمِ سرکَشی مستعدّ می‌باشیم وقتی که اطاعتِ خودرا تمام نمائید * (۷) آیا شما در ظاهر نگاه می‌کنید اگر کسی‌را اعتقاد این است که خود زانِ مسیح است باید این‌را نیز بخاطر بگذراند که چنانچه او زانِ مسیح می‌باشد ما نیز زانِ مسیح می‌باشیم (۸) و چنانچه من اندکی زیاده فخر نمایم از قدرتِ خود که خداوند بما داده است بجهةِ تعمیرِ شما نه بجهةِ خرابی خجل نمی‌شوم (۹) [این گفته شد که] مبادا چنین ظاهر شود که شمارا بنامه‌ها میترسانم (۱۰) چنانچه میگوید که نامه‌های او گران و پُرزور است و ظاهرِ رؤیتش کم‌زور و سخنَش بی‌مغز (۱۱) بخاطرِ آن شخص برسد که چنانچه ما در غیبت در نامه‌ها در کلام می‌باشیم بهمان وضع در حضور در فعل می‌باشیم (۱۲) که قوّهء آن‌را نداریم که خودرا مقارن یا مقابل نمائیم بآنان که خودرا می‌ستایند که ایشان از بسکه خودرا بخود می‌آزمایند و خودرا با خود مقابله می‌کنند درك نمی‌کنند (۱۳) و ما از آنچه زیاده از پیموده است فخر نمی‌نمائیم بلکه بقدرِ پیمایشِ مقداری که خدا بجهةِ ما

تـقسیم نموده است و آن پیموده انجامَش تا بشما است (۱۴) که ما خودرا ممتدّ نمي‌سازیم چنانچه گویا بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژدهٔ مسیح حتّي بشما وارد شدیم (۱۵) کـه ما بیش از پیمایش در عملِ دیگران فخر نمي‌کنیم بلکه امیدواریم که چون ایمانِ شما بیفزاید ماها بوساطتِ شما بر وفقِ پیمودهٔ خود وسیع و افزوده شویم (۱٦) کـه در نواحيِ آن طرفِ شما مژده رسانیم نه آنکه در پیمودهٔ کسِ دیگر از عملِ آراسته فخر نمائیم (۱۷) که هر آن کس کـه فخر مي‌نماید باید از خداوند فخر نماید (۱۸) از آنجا که نه آن کس که خودرا مي‌ستاید مقبول است بلکه آن کس کـه خداوند اورا مي‌ستاید *

(بابِ یازدهم مشتمل بر سي و سه آیه)

(۱) و میخواهم که نادانيِ مرا اندکي متحمّل شوید بلي با من متحمّل شوید (۲) زیرا که مرا در حقِّ شما غیرتي است خدائي کـه من شمارا آراسته نمودم کـه شمارا چون دوشیزهٔ پاکیزه نزدِ مردي حاضر سازم یعني مسیح (۳) لیکن میترسم کـه چنانچه مار حوّارا بمکر فریفت بهمان وضع مدرکاتِ شمارا از ساده‌گي در مسیح مکدّر نماید (۴) زیرا که اگر شخصي آید و بعیسيِ دیگري که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روحِ دیگري مي‌یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگري که نه پذیرفته بودید هرآینه بخوبي متحمّل مي‌شدید * (۵) از آنجا که من مظنّه ندارم که بهیچ وجه از بزرگترینِ حواریان کمتر باشم (٦) که هرچند در تکلّم اُمّي مي‌باشم لیکن در دانش چنین نیست بلکه بالکلّیه در هر امر نـزدِ شما آشکارا گردیدیم (۷) آیا که تـقصیر کردم که خودرا پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت مژدهٔ خدارا نـزدِ شما آوردم (۸) و از کلیسیاهاي دیگر غارت نموده معاشِ خودرا اخذ نمودم در خدمتکاريِ شما (۹) و چون نـزدِ شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچ کس بار نبودم و برادران از مَقِدُونِیَّه آمده رفعِ احتیاجِ مرا نمودند و در هر امر خودرا

نگاه داشته ام و خواهم داشت که بر شما بار نشوم (۱۰) براستيء مسیح که در من است که این فخر در نواحيء اَخَئِیَّه از من مرتفع نخواهد شد (۱۱) چرا آیا از آنجا که شمارا درست نمیدارم خدا بهتر میداند (۱۲) لیکن آنچه مي‌کنم همان‌را خواهم کرد تا از آناني که در بندِ فرصت اند فرصت‌را منقطع سازم تا که از آن راهي که فخر میکنند مثلِ ما یافته شوند * (۱۳) زیرا که این چنـیـن اشخاص حواریانِ کاذب و مباشرانِ حیله‌گر اند که خودرا با حواریانِ مسیح مشتبه مي‌نمایند (۱۴) و این نیست عجب از آنجا کـه شیطان خود شبیهِ فرشتهء نوراني‌را میگیرد (۱۵) پس چیزي نادر نیست هرگاه خادمانَش نیز مشابهت بخُدّامِ صادق پیدا نمایند و انجامِ آنها بر حَسَبِ اعمالِشان خواهد بود * (۱۶) و نیز میگویم که هیچ کس مرا احمق نداند ورنه چون از احمقان از من متحمّل شوید که من نیز اندکي فخر نمایم (۱۷) آنچه در استقرارِ فخر میگویم در راهِ خداوند نمیگویم بلکه از راهِ حماقت است (۱۸) از آنجا که بسیاري بحَسَبِ جسم فخر مي‌نمایند من نیز فخر مینمایم (۱۹) زیرا که از آنجا که شما خود صاحبانِ فهم میباشید بی‌فهمان‌را بخوشي متحمّل میشوید (۲۰) زیرا که متحمّل میشوید اگر کسي شمارا بغلامي گیرد یا آنکه شمارا فرو بَرَد یا از شما چیزي گیرد یا خودرا بلند سازد یا شمارا بر رُخ طپانچه زند (۲۱) و از روي حقارت حرف میزنم چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسي جرأت دارد از راهِ حماقت میگویم که من نیز جرأت دارم (۲۲) آیا آنان عِبْرِي میباشند من نیز هم اِسْرائیلي هستند من نیز هستم از نسلِ اِبْراهِیمْ من نیز هم (۲۳) اگر خادمانِ مسیح اند از راهِ بیهوشی سخن میگویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ در زندانها اَزیَد در هلاکتها بارها (۲۴) از یهُودْ پنج مرتبه چهل و یکي کم تازیانه خوردم (۲۵) سه مرتبه چوب خوردم یك‌دفعه سنگسار شدم سه مرتبه کِشتیَم شکست یك شبانه روز در دریا بسر بُردم (۲۶) مکرّر در سَفَرها و خطرهاي

رودخانه‌ها و خطرهاي دُزدان و خطرها از قومِ خود و خطرها از قبائل و خطرها
در شهر و خطرها در صحرا و خطرها در دريا و خطرها در ميانِ برادرانِ كاذب
(۲۷) در محنت و مشقّت و بارها در بيداريها و در گرسنه‌گي و تشنه‌گي و بارها
در فاقه‌ها و در سردي و برهنه‌گی بودم (۲۸) علاوه بر اين همه چيزهاي خارجي
نيز آنچه بر من هر روزه شكنجه مي‌نمايد از انديشه نمودن بجهةِ تماميءِ
كِلِيسِيَاها * (۲۹) كه چه كس كم‌زور است و من كم‌زور نباشم و چه كس در
صدمه است و من مشتعل نشوم (۳۰) و چون بايد فخر نمود پس از چيزهائي
كه ضعفِ من در آن است فخر مينمايم (۳۱) كه خدا و پدرِ خداوندِ ما
عيسيِءِ مسيح كه تا بابد مبارك باد آگاه هست كه دروغ نميگويم (۳۲) و در
دَمِّشِق چون حاكم از جانبِ هَرِتَاس شاه شهرِ دَمِّشِقِيَانْرا بجهةِ گرفتنِ
من محارست مينمود (۳۳) از دريچهء در زنبيلي از ديوار پائين آمده از
چنگِ آنها بدر رفتم

(بابِ دوازدهم مشتمل بر بيست و يك آيه)

(۱) و با وجودي كه فخر نمودن مناسبِ من نيست نيز بمشاهدات و مكاشفاتِ
خداوند مي‌آيم * (۲) مردي‌را در مسيح مي‌شناسم كه چهارده سال پيش از
اين خواه در بدن نمي‌دانم و خواه بيرون از بدن نمي‌دانم خدا مي‌داند
كه آن شخص تا بآسمانِ سيوم كَشيده شد (۳) و آن مردرا ميدانم آيا در بدن
يا بيرون از بدن اين‌را نميدانم خدا ميداند (۴) كه تا بفردوس كَشيده شد
و كلامِ بي‌تقريري‌را شنيد كه ممكن نيست كه بخلق آن‌را تقرير نمايد *
(۵) از اينچنين شخصي فخر مي‌نمايم و از خود فخر نمي‌كنم جُز از ناتوانيهاي
خود (۶) هرچند كه اگر فخر نمايم احمق نخواهم بود از آنجا كه راست
ميگويم ليكن ترك ميكنم كه مبادا كسي در حقِّ من گمان بيش از آنچه
از من بيند يا مي‌شنود برَد * (۷) و از آنجا كه مبادا از غايتِ مكاشفات
مغرور شوم نيشتري در جسم بجهةِ بي‌قرار داده شد كه فرستاده‌ء شيطان

است تا مرا مُشت زند که مبادا مغرور شوم (۸) و سه دفعه از خداوند در
این خصوص سؤال نمودم که از من جدا شود (۹) لیك او فرمود مرا که
توفیقِ من کافی است تورا زیرا که توانائیء من در ناتوانائی کامل میشود
پس بخوشوقتيء تمام اختیار مي‌نمایم که فخر نمایم از ضعفهاي خود تا
آنکه قوّتِ مسیح بر من پرتو افکن گردد (۱۰) پس از ناتوانائیها و رسوائیها
و حاجتها و زحمتها و صدمه‌ها در راهِ مسیح راضي هستم از آنجا که چون
ناتوانَم همان لحظه توانا مي‌باشم * (۱۱) و بجههٔ فخر نمودن احمق شدم چون
شما بر من زور آوردید از آنجا که بایست شما تعریفِ مرا نمائید که از
بزرگترینِ حواریان از هیچ رو کمتر نیستم هرچند هیچ نیستم (۱۲) و از آنجا
که نشانهاي حواري بکمالِ صبر در میانِ شما بدید شده است یعني از علامات
و اُمورِ غریب و معجزات (۱۳) و آن چیست که شما در آن از کلیسیاهاي
دیگر کمتر مي‌باشید جُز آنکه من بار بر شما نشده ام این ظلم‌را بجههٔ خاطرِ
من به بخشید * (۱۴) اینك بارِ سیوم است که به آمدن نزدِ شما مهیّا
مي‌باشم و بر شما بار نخواهم شد از آنجا که مالِ شمارا نمیخواهم بلکه
خودِ شمارا که فرزندان‌را نزیبد که بجههٔ والدین جمع نمایند بلکه والدین
بجههٔ فرزندان (۱۵) که من بخوشوقتيء تمام خرج میکنم و خرج کرده خواهم
شد در راهِ جانهاي شما هرچند که هر قدر شمارا بیشتر دوست دارم کمتر
دوست داشته شوم * (۱۶) و شاید که هرچند من خود بارِ شما نگشتم لیکن
چون حیله‌ور بودم شمارا بمکر بچنگ آوردم (۱۷) آیا من بوساطتِ کسي
از آنها که نزدِ شما فرستادم از شما طمع نمودم (۱۸) از تِیِتُس استدعا نمودم
و برادرِ دیگررا همراهَش فرستادم آیا تِیِتُس بشما دست‌اندازي نمود آیا به
یك روح و به یك آثار رفتار ننمودیم * (۱۹) آیا باز گمان مي‌کنید که بجههٔ
خود نزدِ شما عذر مي‌آوریم نَي پیشِ خدا در مسیح سخن میگوئیم و تمامي
اي محبوبان بجههٔ تربیتِ شماست (۲۰) زیرا که مي‌ترسم که چون من بیآیم

شمارا چنان یابم که نمي‌خواهم و شما مرا چنان یابید که نمي‌خواهید و مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عبوسیها و فتنه‌ها باشد (۲۱) و مبادا چون بیآیم خدا مرا در میانِ شما پست سازد و از بسیاري از آنان که پیش گناه کردند و از بي‌عصمتی و زنا و فحش توبه نکردند غُصّه خورم *

(بابِ سیزدهم مشتمل بر چهارده آیه)

(۱) و این مرتبهء سیوم است که میخواهم که بنزدِ شما آیم هر مقدّمه از زبانِ دو سه شاهد ثابت خواهد گشت (۲) پیش از این گفته ام و حال نیز اخبار مي‌نمایم گویا مرتبهٔ دیگر حاضر مي‌باشم و حال در غیبت بکساني که قبل از این تقصیر کرده اند و بهمهٔ باقي مي‌نویسم که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود (۳) زیرا که شما بُرهان طلب مي‌نمائید که مسیح بوساطتِ من سخن میگوید و او نسبت بشما کم‌زور نیست بلکه او بر نفسِ شما قادر است (۴) از آنجا که هرچند از عجز مصلوب گردید لیکن از قدرتِ خدا زنده مي‌باشد و ما نیز در وَيْ عاجز مي‌باشیم لیکن از قدرتِ خدا که در شما است با وَيْ زنده خواهیم بود (۵) خودرا تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خودرا بیآزمائید آیا شما خود نمیدانید که عیسیٰ مسیح در شما مي‌باشد مگر آنکه مردود باشید (۶) و امیدوارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم (۷) و از خدا سؤال مي‌نمایم که شما از بدي مُعرّیٰ باشید نه این‌را که ما نیکو ظاهر گردیم بلکه این‌را که شما نیك باشید هرچند ما چون مردودین باشیم (۸) زیرا که ما بر خلافِ راستي هیچ کار نمي‌توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راهِ راستي است (۹) از آنجا که خوشوقت میباشیم چون ما ناتوان و شما توانا میباشید و بجهةِ این استدعا می‌نمائیم که شما مستحکم گردید (۱۰) و بجهةِ این در غیبت من این‌را مي‌نویسم که مبادا چون حاضر شوم درشتی‌را کار بفرمایم بحَسَبِ آن قدرت که خداوند بمن داده است

بجهةِ عمارت نه ویراني * (۱۱) خلاصه اي برادران خوشوقت شوید مستحکم
گردید خاطرجمع و متّفق و با صلح باشید که خداي محبّت و آرام با شما
خواهد بود (۱۲) و یکدیگررا ببوسهٔ مقدّس سلام رسانید (۱۳) و تمامیء مقدّسان
شمارا سلام میرسانند (۱۴) توفیقِ عیسيء مسیح خداوند و محبّتِ خدا
و رفاقتِ روحِ القدس با همهگیء شما باد * آمین *

تمام شد نامهٔ دویمِ پولُسِ حواري باهلِ قُرِنتُس

نامهٔ پولُسِ حواري به گَلَتیان

مشتمل

بر شش باب

(بابِ اوّل مشتمل بر بیست و چهار آیه)

(۱) پولُسِ حواری شدهٔ نه از جانبِ خلق و نه بوساطتِ خلق بلکه از عیسيء
مسیح و خداي پدر که اورا از مردهگان برخیزانید (۲) و تمامیء برادران که
با من میباشند بکلیسیاهاي گلتیّه (۳) که فضل و آرام بر شما باد از خداي
پدر و خداوندِ ما عیسيء مسیح (۴) که خودرا در راهِ گناهانِ ما فدا نموده
است تا آنکه مارا از این جهانِ زشت خلاصي بخشد بمشیّتِ خدا و پدرِ ما
(۵) که اورا تا ابدالآباد جلال باد آمین * (۶) و من تعجّب مینمایم که شما
باین زودي برگشتید از آن کس که شمارا بفضلِ مسیح خوانده بود بمژدهٔ
دیگر (۷) که في الحقیقه مژدهٔ دیگر نیست مگر اینکه بعضي هستند که شمارا
مضطرب میسازند و میخواهند که انجیلِ مسیحرا منحرف نمایند (۸) لیکن
اگر ما یا فرشتهٔ از آسمان مژدهٔ دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند